



ال احمد (نویسنده)

امیر حسین فردی (نویسنده)

ابوالفضل عالی (گرافیست)

شهید رسول کاظم نژاد (عکاس)

صفار زاده(نویسنده)

حمید سیزواری (شاعر)

مهرداد اوستا(شاعر)

اکبر خلیلی(نویسنده)

نصرالله مردانی (شاعر)

مسعود ذمعی شامیابی(آرکایوگوستا)

حبیب‌الله معلمی (شاعر)

علیرضا قزو(شاعر)

محمدعلی گودینی(نویسنده)

علی محمدمودب(شاعر)

اکبر محرابی(نویسنده)

محمدمهدی سیار (شاعر)

علیرضا قزو:

عمرانی به گواه شعرهایش شاعر دغدغه مند انقلاب بود

مدیر دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری بیان کرد: شعر انقلاب در حال تبدیل شدن به یک سبک است.



علیرضا قزوئه مدیر دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری در مراسم بزرگداشت زنده یاد خلیل عمرانی با بیان این که فضای شعر انقلاب همیشه آرام نیست، گفت:

گاهی آدم مجبور به دعوا می‌شود تا از شعر انقلاب دفاع کند و بگوید که همه ما یک جریان هستیم. جریانی که شامل یکی دو نفر نیست و صدها شاعر انقلاب در کنار هم هستند تا جریان نیرومندی به نام شعر انقلاب را راهاندازی کنند.

وی ادامه داد: خیلی‌ها می‌خواهند هرچه جز جریان شعر انقلاب و شعر وابسته به نهضت امام خمینی(ره) در کشور باشد. خیلی‌ها نمی‌پسندند شاعر انقلاب لقب بگیرند بلکه می‌خواهند شاعر معاصر باشند. خیلی‌ها تلاش می‌کنند شاعرائی مانند قیصر را به سمتی بکشاند و بگویند شاعر انقلاب نبوده است. قزو به بیان این که خلل عمرانی شاعری است که به گواه شناسنامه شعرهایش دغدغه مند انقلاب بود، ادامه داد. خدا کند همیشه فضای شعر انقلاب فضای آرامش باشد و وقتی فضای آرام باشد ما نیازی به مصابحت نخواهیم داشت. اما خدا را شکر که فضای امروز شعر انقلاب فضای خوبی است که شاعران آن در غریب نینستند. این شاعر همچنین ادامه داد: شعر انقلاب کم کم دارد به یک سبک مبدل می‌شود. ما باید بااستیمت از این سبک دفاع کنیم. هرچند برخی ممکن است برایشان مهم نباشد که حتی از مکتب شعر انقلاب هم دفاع کنند. اما ما باید پای آن بااستیمت تا میوه‌های شعر انقلاب به خوبی به دست اهلس برسد. قزو به بیان این که ایجاد این فضا برای خیلی‌ها مهم نیست، افزود: دغدغه در فضای شعر ایینی نیز تلاش می‌کنند آن را به دو دسته تبدیل کنند: برخی مدعی هستند که شعرهای ایینی فقط یاد از امام حسین(ع) حرف بزند و ما انقلاب و امام(ره) کاری نداشته باشد. این عده دارند کم‌کم ارزش‌های ما در شعر انقلاب را کم رنگ می‌کنند. این در حالی است که ما اقتدر هستیم که با تمام موضوعات انقلاب اعلام موضع کنیم و به مزد نهایی که ثمره تلاش شاعران از دهه ۶۰ و حتی پیش‌تر از آن است برسیم. وی با اشاره به شعرهای مانند سفارزاده جریان شعر انقلاب را مربوط به قبل از ۵۷ دانست و یادآور شد: شعر انقلاب از دیگر هنرهای جلوتر است و به نوبه خود خلق تلقی می‌شود که با کمترین هزینه بیشترین ثمرات را داشته است. اگر دیگر هنرها در فضای انقلاب رشد کرده‌اند، به این دلیل بوده که شعر انقلاب مصای دستنشان بوده است. شاعران انقلاب امروز می‌توانند سرشان را بالا بگیرند. امروز در دانشگاه‌ها بیش از ۵۰۰ رساله درباره شعر انقلاب، ایینی و دفاع مقدس نوشته شده است. شاعرانی مانند خلیل عمرانی و نصرالله مردانی به این جریان کمک کردند. مدیر دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری در پایان تأکید کرد: امروز وقت این است که ما کم‌کم بحث سبک شعر انقلاب را مطرح کردیم. همه ما باید یک تن شویم و به این برسیم که ادبیات انقلاب وجود دارد. اگر خلیل عمرانی زنده بود، حرفش سبک ادبیات انقلاب اسلامی بود، ما هم باید به این سمت برویم و ترسیم.

در آستانه هفتمین جشنواره داستان انقلاب سرشار: کارهای سفارشی موجب ضعف ادبیات انقلاب است

محمدرضا سررشار در آستانه برگزاری هفتمین جشنواره داستان انقلاب گفت: اگر در سال رمان‌های محدودی با موضوع انقلاب منتشر شود ولی مخاطبان زیادی را به خود جذب کند، می‌توان به آینده ادبیات انقلاب امیدوار بود.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، محمدرضا سرشار داستان نویس پژوهشگر ادبی در باره نوشتن در موضوع انقلاب و مسائل پیرامون آن گفت: افرادی که می‌خواهند در زمینه انقلاب بنویسند باید بر تمام ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و اعتقادی آن واقف باشند تا اثری جذاب و مخاطب پسند روانه بازار شود.

این مدرس داستان نویسی یکی از دلایل کمبود آثار فاخر در حوزه انقلاب و دفاع مقدس را ضعف اطلاعاتی نویسندگان دانست و خاطر نشان کرد: خواندن تمام رمان‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند یکی از وجه‌هایی است که نویسنده یا شراف بر آن می‌تواند در نویسندگی برای این حوزه تبحر به دست آورد. تجزیه و تحلیل خیلی از مسائل مرتبط در این خصوص نیز در آمدگی نویسنده برای ورود به موضوع انقلاب می‌تواند کمک شایانی کند.

وی محویت قرار گرفتن شخصیت‌های فقیر و سطح پایین اجتماعی را در داستان‌های انقلاب معضل بزرگی در مسیر ادبیات کشور به شمار آورد و عنوان کرد: قهرمان شدن افرادی که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی پایین برخوردار هستند و همچنین کسب عدالتی که این افراد به دنبال



آن هستند در شأن ادبیات انقلاب نیست و نویسندگان باید با خلق شخصیت‌هایی که فرهیخته و دانشجو هستند داستان خود را شکل دهند. سرشار انتشار تعداد زیاد رمان در حوزه انقلاب را نکوهشی کرد و اظهار داشت: نوشتن رمان‌هایی که از نظر کیفی در حد موضوع انقلاب نیستند باعث می‌شود تا مخاطب‌هایی که وجود دارد کمتر شود. به همین خاطر، اگر در سال رمان‌های محدودی منتشر شود ولی مخاطبان زیادی را به خود جذب کند، می‌توان به آینده ادبیات انقلاب امیدوار بود. سرشار ادامه داد: سفارش دادن مسئولان فرهنگی کشور به نویسندگان که خیلی به موضوع انقلاب اعتقاد ندارند، باعث کم کاری‌هایی در این دان واقفیت‌هایی در این حوزه می‌شود که این موضوع در ضعف آثار این حوزه تأثیر گذار است.

وی افزود: در این خصوص می‌توان به ادبیات جنگ روسیه اشاره کرد که با اعتقادی که تولستوی به جنگ داشت، توانست با کتاب «جنگ و صلح» شهرت جهانی کسب کند و با گذشت سال‌ها از چاپ آن هنوز شهرت خود را حفظ کند.

این منتقد ادبی انتخاب دلورن برای جشنواره داستان انقلاب را نکته‌ای مهم مطرح کرد و گفت: مسئولان برگزاری باید در انتخاب داوران برای جشنواره، میزان اطلاعات، شناخت و اعتقاد آن‌ها نسبت به این موضوع را ملاک قرار دهند و صرفاً رزومه فرد در حوزه ادبیات را مهم تلقی نکنند. سرشار نحوه بیان نویسنده در پرداختن به این موضوع را مهم تلقی کرد و گفت: این موضوع باید همواره مورد توجه قرار گیرد که بیان نوی امروزی در داستان انقلاب جایی ندارد و باید متناسب با زبان روایت قصه

به آن پرداخته شود.

وی متذکر شد: داستان انقلاب به مانند شعر نیست که بخواهیم از هر نوع زبانی در بیان آن استفاده کنیم. به همین خاطر، توجه به مکتب واقع گرایی در سیر داستان انقلاب باید مورد توجه نویسنده قرار گیرد.

«حبیب‌الله معلمی» شاعر، متولد ۱۳۰۵، فرزند آخوند نصیر،

که در زمان رضاخان معلم مکتب قرآن بود و به همین دلیل نام خانوادگی معلمی برای آنان انتخاب شد. دوران کودکی خود را در مکتب خانه پدر گذراند. مکتب‌خانه‌ای که توسط نیروهای حکومت پهلوی تعطیل شد. سپس تحصیلات خود را در مدرسه تا کلاس نهم ادامه داد. وی در محضر پدر و همچنین همشینی با استادانی همچون آیت‌الله سید علی بهبهانی از مجتهدان برجسته رامهرمز با سیره اهل بیت (ع) و همچنین الفبای عروض و قافیه آشنا شد. از جوانی به سرودن پرداخت و از آغاز مداحی اهل بیت (ع) را جانشای اصلی شعرهای خود قرار داد. وی در چهارم تیر ۱۳۹۲، در بیمارستان شرکت نفت اهواز درگذشت. پیکر وی در محوطه آرامگاه امامزاده علی ابن مهزیار اهواز به خاک سپرده شد.

– چند سال است که شعر می‌گویید؟

– بنده از ۱۰، ۱۲ سالگی خدمتگزار اتمه (ع) هستم. و در همان سنین اولین شعرم را در مدح حضرت ثامن الائمه (ع) سرودم.

– قبل از انقلاب اشعار اتمه (ع) را می‌سرودید؟

– بله. اوایل هم شعر می‌سرودم و هم می‌خواندم. اشعاری را که می‌سرودم مداحان اهواز آنها را اجرا می‌کردند. بعد از انقلاب هم «حاج صادق اهنگران» آمد که سال‌ها با او کار کردم.

– آیا از مداحان قدیمی که در دوران کودکی شما، آنها معروف بودند کسی را به یاد دارید؟

– الان دیگر خیلی پیر شده‌ام، اما کسانی که به یاد دارم یکی آقای «ناظم زاده» بود. ما جوان بودیم می‌رقتم پای منبر ایشان و سینه می‌زدیم.

– چگونه شد که برای جنگ شعر گفتید؟

– حاج صادق اهنگران با یکی از پسرهای بنده در دبیرستان «شاپور» هم کلاس بودند. حاج صادق به پسر من گفته بود که به دنبال یک کسی می‌گردم که اشعاری برای جنگ بگوید و من بخوانم. پسر من هم به او گفته بود پدرم شاعر خوبی است، اگر می‌خواهی نزد ایشان برویم، بلکه قبول کند که شعر بگوید. بالاخره پیش من آمدند و من برای او اشعاری را سرودم. او هم ما را رها نکرد و تا امروز با هم هستیم.

– اولین شعر جنگ که سرودید کدام بود؟

– خیلی به یاد نمی‌آید، اما اولین شعرهایی که سرودم همین‌ها بود. «ای لشکر صاحب زمان، آماده باش، آماده باش»

– بهر تبردی می‌ایمان، آماده باش، آماده باش»

و یکی دیگر هم این بود:

«ای لشکر حسینیی‌ای لشکر حسینیی

تا کربلا رسیدن یک یاحسین دیگر»

افسوس که پیر شده‌ام و دیگر خیلی ذهن فعالی ندارم، و چیزی را به یاد نمی‌آورم.

– برای سرودن اشعارتان از چه چیزی الهام می‌گرفتید؟

– فقط از امام حسین ع و عاشورا. این‌ها الهام‌بخش تمام اشعار من بودند.

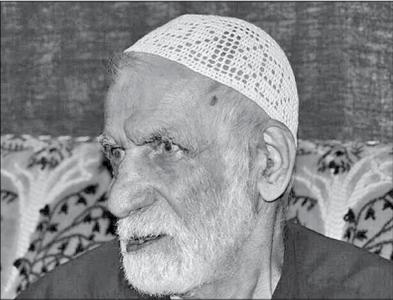
– آیا اشعار را به شما سفارش می‌دادند؟

– خیر – من هرگز سفارشی کار نمی‌کردم. آن روزها جنگ بود و دشمن به ما حمله کرده بود و هزاران جوان بسیجی و ارتشی در میدان‌های نبرد می‌جنگیدند و جان می‌بختند. این‌ها سینه‌زن بودند و سینه‌زنی رتم اصلی نوحه‌های ما بود. من از آن ریتیم‌ها الهام می‌گرفتم و شعر می‌سرودم. اشعاری



گفت‌وگویی منتشر نشده با مرحوم حبیب‌الله معلمی

کشاورزی که در دشت کربلا بدر شعر کاشت و با خون دل آبیاری کرد



را که من می‌سرودم و صادق اهنگران اجرا می‌کرد، از سراسر ایران جوانان را تشجیع می‌کرد و به سوی جبهه‌ها سرازیر می‌شدند.

حضرت آیت‌الله خامنهای بر بنده لطف داشتند و برای من نوشته اند: «برادر عزیزم آقای معلمی، هنگامی که شعر روشن شما که چون جویبار مصفايي با نغمه ی برادر خواننده ی عزیز آقای اهنگران به کام جان مشتاقان می‌ریزد، و روحی تازه و سرشار از انگیزه و احساس انقلابی به شستونده می‌بخشد، شان شعر و سرود انقلابی و اسلامی و مردمی، و اوج شاعر مومن و صالح، آشکار و ملموس می‌گردد. و سرود دلنواز شما از سرایش صمیمی و شیرین آن برادر بی‌شک یکی از پایه‌های جهاد مقدس ما در برابر دشمن جهانی و جنگ تحمیلی است. این پایگاه شایسته را به شما تبریک می‌گویم و نیز طلوع فجر مقدس انقلاب را، و صله ی ناقابلی تقدیم می‌دارم و شما را دعا می‌کنم. برادر شاد سید علی خامنهای»

– آیا خاطره‌ای از سرودن شعرهایتان دارید؟

– یک روز آقای اهنگران آمد اینجا گفت آقای معلمی می‌خواهم به دزفول بروم و برنامه‌ای دارم. خوب است که یک نوحه‌ای بسرایي که ریتم سینه‌زنی آن تند باشد. به او گفتم: من اینجوری نمی‌توانم شعر بگویم؛ اگر می‌خواهی شعر بگویم بلند شو برویم به لشکر امام حسین (ع)، در آنجا من هر چه از امام حسین (ع) گرفتم آن را می‌گویم. بر و بچه‌های صدا و سیما هم حرکت کردند به دزفول رفتیم. حالا همه در آنجا منتظرند و اهنگران بیاید و برایشان بخواند. اهنگران پرسید شعر چه شد؟ گفتم فعلاً خبری نیست. او هم در دزفول مقاری خواند و حرکت کردیم و برگشتیم. ۲۵ کیلومتری «دارخوین» در بیابان گفتم ماشین را نگه دارید. ماشین را نگه داشتند. به اهنگران گفتم خودکارت را بده. کافدی از جیبم بیرون آورد. همه ساکت مانده بودند، و من به دشت نگاه می‌کردم و این شعر به من الهام شد.

«در زوال ظهر عاشورا

مادری دیدم که خون گردید

روز کف شعر ستم پیشه

خنجری دیدم که خون گردید

کربلا بود و خیمه گاهی بود

یک طرف لشکر و سپاهی بود»

خلاصه تا به اهواز برسیم، تمام این نوحه در سینه من نقش بست و اهنگران نیز آن را بعداً در همه جا خواند.

– الان هم شعر می‌گویید؟

– بله، سال‌ سال گذشته مجرم ۱۰ تا نوحه گفتم. امسال هم سه تا نوحه



گفته ام. البته دیگر پیر شده ام و فعالیتم کمتر شده است.
– شعرای جوان امروز چه کنند که اشعارشان مانند اشعار شما همه گیر شود؟

– اول باید اخلاص داشته باشند، و اشعارشان برای رضای خدا باشد، نه برای اسم و رسم و سی‌دی و اینچور چیزها. من این را بارها به صادق اهنگران هم گفته ام که برای معرفی خودت در این راه قدم نزن. برای رضای خدا بخوان و هر جا رسیدی و دیدی که روضه امام حسین (ع) پریاست، برو و بخوان و نگو که من صادق اهنگران هستم، در فلان جا و فلان جا باید بخوانم. و هرگز به طمع پول و تشویق مردم نوحه‌خوانی نکن. من به او گفته ام که اگر پول بگیری همان جا اجرت را فروخته‌ای و چیزی برای ارباب نمی‌ماند.

– آیا خودتان برای پول شعر نگفته اید؟

– هرگز ... هرگز برای پول نخوانده ام و شعر نسروده ام.

– شغل شما چه بوده است؟

– اولش من حسابدار یک تاجر پارچه بودم. بعدها که جنگ شد و دولت اعلام کرد که همه مردم باید کشاورزی کنند تا محتاج گندم بیگانگان نباشیم، ۱۲ هکتار زمین کنار رود کارون گرفتم و به کاشت گندم مشغول شدم.

– اولین شعری که اهنگران در جمران خواند شما سروده بودید؟

– بله آن شعر را به مناسبت چهل‌م شهدای هویزه سروده بودم و اهنگران در آنجا معروف شد. یک شعر هم برای فخری سروده بودم که او هم در جمران در سالگردحضرت امام(ره) خواند. آن شعر این بود:

«جای آن دارد جهان زین ماتم عظمی بگیرد
بر خمینی جد‌ه‌اش صدقیقه کبری بگیرد»

خدا گواه است که من هر شعری را فقط به خاطر خدا می‌گفتم. هرگز هم دوست نداشتم که برای رزمندگان یا برای شهدای عاشورا اشعاری که در آن واژه‌های ذلت و خوری باشد بسرایم. شاید به خاطر همین هم هرکس در هر جای ایران و با هر فرهنگی که داشت این اشعار را می‌پسندید. همه این‌ها لطف خداوند بود.

– نوحه خوان‌ها چه تأثیری در دفاع مقدس داشتند؟

– آنها سلاح معنوی جنگ بودند. شب‌های حمله وجود یک نوحه‌خوان تأثیر زیادی در بالا برن روحیه رزمندگان داشت. ما این مسئله نوحه خوانی را نباید دست کم بگیریم و باید بیشتر به آن توجه کنیم.

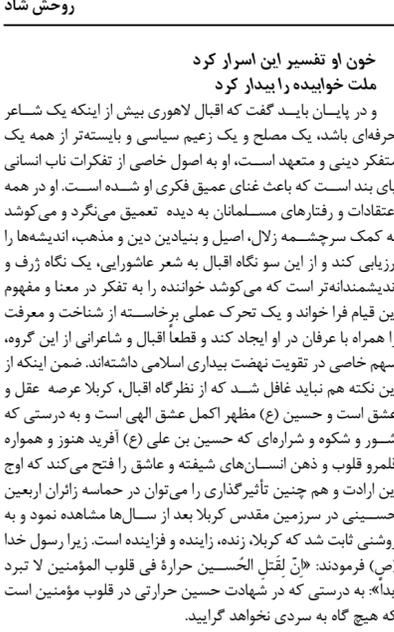
– آیا در مدت عمرتان کرامتی هم از امام حسین (ع) دیده‌اید؟
– آری. بزرگترین کرامت امام حسین (ع) همین است که من برای اهل بیت (ع) شعر می‌گویم. افتخار نوبری بزرگ‌ترین کرامت امام حسین (ع) است. اگر کرامت آنان نباشد نمی‌توانی یک بیت شعر بگویی. خاموش می‌کنند و هر چه فکر کنی نمی‌توانی شعر بگویی.

– اگر یک روز امام حسین (ع) بگوید که دیگر تو را نمی‌خواهم چکار می‌کنی؟

– خدا آن روز را نیآورد. دیوانه می‌شوم. خودم را می‌کشم. من هر کاری را که خواستم انجام بدهم با ذکر یا‌زه‌را(س) شروع کرده ام. آن‌شاءالله مادرش نمی‌گذارد که امام حسین (ع) مرا بیرون کند.

– اگر امام حسین (ع) مرا بیرون کرد من چه کنم؟

– امام حسین (ع) کسی را که قبول کرد دیگر بیرون نمی‌کند. از همان اول که قبول کرد یعنی تا آخر با او است. تسبی او شد فر خودت را بدانی. آن‌شاءالله شما را پذیرفته‌اند و تا آخر هم حفظ می‌کنند.



خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد

و در پایان باید گفت که اقبال لاهوری بیش از اینکه یک شاعر حرفه‌ای باشد، یک مصلح و یک زعیم سیاسی و پایسته‌تر از همه یک متفکر دینی و متعدد است، او به اصول خاصی از تفکرات ناب انسانی پای بند است که باعث غنای عمیق فکری او شده است، او در همه اعتقادات و رفتارهای مسلمانان به دیده تعمیق می‌نگرد و می‌کوشد به کمک سرچشمه زلال، اصیل و بنیادین دین و مذهب، اندیشه‌ها را ارزیابی کند و از این سو نگاه اقبال به شعر عاشورایی، یک نگاه ژرف و اندیشمندانه است که می‌کوشد خواننده را به تفکر در معنا و مفهوم این قیامت خرواند و یک تحرك عملي پرخاسته از شناخت و معرفت را همراه با عرفان در او ایجاد کند و قطعاً اقبال و شاعرانی از این گروه، سهم خاصی در تقویت نهضت بیداری اسلامی داشته‌اند. ضمن اینکه از این نکته هم نباید غافل شد که از نظر نگاه اقبال، کربلا عرصه عقل و عشق است و حسین (ع) مظهر اکمل عشق الهی است و به درستی که شسور و شکوه و شراهی که حسین بن علی (ع) آفرید هنوز و همواره قلمرو قلوب و ذهن انسان‌های شیفته و عاشق را فتح می‌کند که اوج این ارادت و هم چنین تأثیر گذاری را می‌توان در حماسه زائران اربعین حسینی در سرزمین مقدس کربلا بعد از سال‌ها مشاهده نمود و به روشنی ثابت شد که کربلا، زنده، زاینده و فزاینده است، زیرا رسول خدا (ص) فرمودند: «انّ لقتل الحُسنین حراره فی قلوب المؤمنین لا تبرد ابدا»، به درستی که در شهادت حسین حرارتی در قلوب مؤمنین است که هیچ گاه به سردی نخواهد گریاید.



یک نما



صفحه ۷

یکشنبه ۲۳ آذر ۱۳۹۳

۱۲ صفر ۱۴۳۶ – شماره ۲۰۹۵



محمدمهدی سیار (شاعر)



شعر

یاد آن روز بخیر ...

■ **عبدالرحیم سعیدی راد**

یاد آن روز بخیر این همه دیوار نبود

این چنین بر دل ما گرد غم یار نبود

چشم بی واسطه آن روز خدا را می دید

حیف شد چشم دلم لایق دیدار نبود

می شکستیم پل فاصله را با هر گام

بین ما و شهدا فاصله بسیار نبود

داغ دل بود و غم جاری ایام ولی

روی آیینه دل این همه زنگار نبود

کاش می ریخت تمامیت این فاصله ها

کاش بین من و دل این همه دیوار نبود

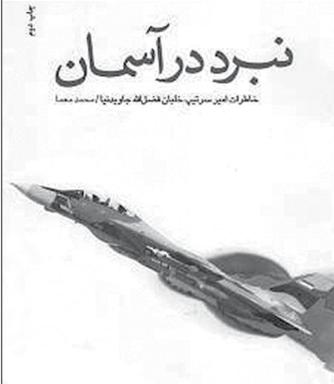


کتابستان

معرفی کتاب «نبرد در آسمان»

میگ ۲۳ عراقی در کمین هواپیمای آیت الله خامنه‌ای

■ **محمدصادق عزلیزه**



کتاب «نبرد در آسمان» از جمله کتاب‌هایی است که تاریخ شفاهی بخشی از تاریخ جنگ را در آسمان‌ها به تصویر کشیده است. این کتاب حاوی خاطرات سرتیپ خلبان فضلالله جاویدنیا است که در زمان جنگ در قامت خلبان نیروی هوایی ارتش از آسمان ایران دفاع کرده است. او سوار بر اف ۱۴ اولین خود توانسته نقش مهمی در پروازهای گشتی، اسکورت نفتکش‌ها و کشتی‌ها در خلیج فارس و حفاظت از تاسیسات مهم و اسکورت شخصیت‌ها داشته باشد. جاویدنیا بارها در درگیری با پرنده‌های متجاوز عراقی، حلقوم آنها را فشرد و از آسمان به زیر کشید تا از پادشان نرود که اینجا آسمان ایران است.

توسط شش فروند میراز محاصره شدم

جاویدنیا در زمره خلبانان متبحر نیروی هوایی بود که استخبارات عراق با شناسایی تن صدایش قصد داشت به هر نحوی که شده او را در آسمان هدف قرار دهد. «دو سه روزی بیشتر از شکار میراز‌ها نگذشته بود که استراق سمع نیروی هوایی اطلاع داد روی تن صدایم کار کرده و برای نقشه کشیده‌اند به محض پرواز ما هدف قرار دهند. توصیه کردند در آسمان کمتر از رادیو استفاده کنم. پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۰ از بند پروزی را پرواز درامدم. مأموریت‌مان غرب اهواز بود. طبق برنامه در همان منطقه به گشت ادامه می‌دادیم که جناب خوشبیدی(کمک‌خلبان) مرا متوجه دو فروند میراز کرد که از سمت غرب(عراق) به سمت ما در حرکت بودند. به سمت شرق گردش کردم. بعد از گردش متوجه دو فروند میراز دیگر شدیم که از شمال به طرف ما می‌آمدند.خطر را به خوبی احساس می‌کردم. هواپیمای دشمن ازبرت و شمال به سمت ما می‌آمدند. سریع به سمت جنوب گردش کردم ولی کمی بعد متوجه شدیم یک میراز هم از سمت جنوب به طرف ما می‌آید. با هماهنگی با کابین عقب به سمت شرق گردش کردم به این خیال که با افزایش سرعت، خود را به نقاط مرکزی ایران برسانیم که در این صورت هواپیمای دشمن به دلیل کمبود سوخت نمی‌توانستند ما را تعقیب کنند. به محض اینکه به سمت شرق گردش کردم کمک‌خلبان را رادیو فریاد زد یک فروند میراز دقیقاً در جلوی ماست و به طرف ما می‌آید. گویا میراز عراقی در فضای کامل از جنوب ایلرام واد خاک ما شده بود و توانسته بود ما را دور بزند و درست روبروی ما قرار داشت. در اصل ما توسط میراز‌ها از هر چهار طرف محاصره شده بودیم...»

شهید عمران گفت شغل خوبی برایت در نظر گرفته‌ام

جاویدنیا همچنین در طول دوران خدمت خود با شهید بابایی هم حشر و نشر و نقش مهمی در گسترش ناوگان اف ۱۴ را پایگاه مرجع هشتم شکاری اصفهان به پایگاه بوشر داشته است. وی همچنین در حوادث کردستان به عنوان افسر ناظر نیروی هوایی به این منطقه اعزام شده بود که عملکردش از جانب شهید جمران مورد اقبال قرار گرفته و جمران قصد انتقال او را به وزارت دفاع داشت که با مخالفت جاویدنیا از تصمیم خود منصرف شد: «بعد از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، شهید چمران به من گفت تو را برای کار در وزارت دفاع می‌خواهم. شغل خوبی هم برایت در نظر گرفتم.ام گفتم من خلبان اف ۱۴ هستم. پول زیادی از این مملکت خرج شده تا خلبان شوم. شاید آن کارایی که در آسمان می‌توانم انجام دهم در زمین نداشته باشم.از شما خواهش می‌کنم اجازه دهید در کاری بمانم که به آن علاقه دارم.»

همین گونه هم بود و کارایی جاویدنیا در آسمان بیش از زمین بود. سرتیگونی تعدادی از پرنده‌های مهاجم عراقی از جمله میراز، شرکت در پروازهای شناسایی، حفاظت از تاسیسات نفتی و نفتکش‌ها در خلیج فارس و اسکورت شخصیت‌ها از جمله اقدامات مهم جاویدنیا بود. «سال ۱۳۶۲ قرار شد مقام معظم رهبری که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند برای سخنرانی به تبریز سفر کنند. مطمئن بودیم عراق از این پرواز باخبر شده است. قرار شد هواپیمای حامل رئیس‌جمهور توسط سه فروند اف ۱۴ و سه فروند اف ۴ اسکورت شود. پس از اوج‌گیری سه فروند اف ۱۴ سمت راست هواپیمای رئیس‌جمهور و سه فروند اف ۴ سمت چپ آن قرار گرفتند. به آسمان میانه رسیدیم. هنوز چند مایل از میانه دور نشده بودیم که متوجه ورود یک فروند میگ ۲۳ عراقی در ارتفاع پایین شدیم. بدون هیچ تردید، دزد او هواپیمای حامل رئیس‌جمهور بود.»

«نبرد در آسمان» توسط انتشارات «عماد فردا» راهی بازار نشر شده است.